

واکنش شهر هرات در تهاجم تیمور گورکانی

دکتر محبوبه شرفی *

محمد عسگری *

چکیده

هرات یکی از شهرهای مهم خراسان بزرگ است که از حملات امیر تیمور گورکانی دور نماند و در دو مرحله مورد یورش نیروهای او قرار گرفت. پژوهش حاضر با هدف بررسی نوع واکنش مردم و حاکمان شهر هرات در برابر تهاجم تیمور انجام گرفته است. بدین روی نوع مواجهه مردم و حاکمان، با این تهاجم (در وهله اول) و علل ناپایداری این مقاومت و سرانجام پیروزی تیمور (در وهله دوم) مورد توجه قرار گرفته است. یافته‌های این پژوهش متکی بر روش تاریخی با رویکردی توصیفی و تحلیلی نشان می‌دهد، شهر هرات در برابر این تهاجم، واکنش فعالانه داشته و تمام تلاش خویش را جهت مقابله با این تهدید به کار گرفته است. بیشترین و موثرترین مقاومت‌ها در شهر از جانب نیروهای نظامی به فرماندهی امیر غیاث‌الدین و حمایت مردم از آنها صورت پذیرفت. آنچه باعث بی‌اثر شدن این مقاومت و تسخیر شهر توسط تیمور شده، از یک-سو اختلافات داخلی و عدم انسجام، اتحاد و همدلی میان رجال سیاسی، مذهبی در درون حاکمیت آل‌کرت و از سوئی دیگر، ناشی از شرایط بد سیاسی اجتماعی حاکم بر خراسان، خصوصاً درگیری و جدال میان آل‌کرت و سربداران و فرسوده شدن توان سیاسی-نظامی هر دو حاکمیت و در نتیجه غفلت از دشمن خارجی چون تیمورگردید. در حقیقت دشمن‌پنداری رقیبی چون سربداران و غفلت از دشمن خارجی چون تیمور، عامل ضعف و نابودی آل‌کرت گردیده است.

واژگان کلیدی: هرات، تهاجم تیمور، واکنش حکام و مردم

*دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهر ری

*دانشجوی دوره دکتری دانشگاه آزاد محلات

مقدمه

امیر تیمور در شرایطی پا به عرصه سیاست نهاد که اوضاع ماوراءالنهر، دشت قبیچاق، خوارزم و بالاخص قلمرو ایلخانانی بسیار آشفته و پریشان بود. میل بی‌پایان تیمور به کشورگشایی، تجزیه قدرت ایلخانانی و آشفته‌گی‌های سیاسی اجتماعی حاصل از آن، بهترین فرصت را در اختیار تهاجمی دیگر از سوی ماوراءالنهر به این سرزمین فراهم آورد. تیمور پس از تثبیت موقعیت در ماوراءالنهر و خوارزم و تکاپوهای نظامی در قلمرو اولوس جغتای و جوچی، متوجه خراسان گردید. خراسان از یک سو به سبب هم‌مرزی با ماوراءالنهر و اهمیت سیاسی، اقتصادی آن و از سوی دیگر بودن در مسیر فتوحات و کشورگشایی تیمور، مورد توجه او قرار گرفت. هرات به عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای خراسان و نزدیک به جیحون (مرز میان ماوراءالنهر و خراسان) از اولین شهرهای به محاصره در آمده توسط تیمور گردید.

شهر هرات مرکز حکومت محلی آل‌کرت بود. این حاکمیت، در اوایل سده هفتم هجری بر ویرانه‌های حکومت غوریان، به سبب قرابت سببی به آنان پدید آمد. امرای آل‌کرت مقارن با حمله مغولان به این نواحی با اظهار اطاعت از چنگیزخان و همکاری با وی، توانستند حکومت خویش را حفظ نمایند. متصرفات آنان گاهی همه سرزمین‌های خاوری خراسان، افغانستان، سیستان و کرانه‌های سند را در بر می‌گرفت. پایتخت این سلسله همواره هرات بود. پایه‌گذار این حاکمیت شمس‌الدین محمد (۶۷۶-۶۴۳ ه.ق) است که پس از مرگ پدر در سال ۶۴۳ ق، رسماً به حکومت این خاندان رسیده است (اسفزاری، ۱۳۳۸، ۱/۴۰۴).

او مانند پدر اطاعت مغولان را پذیرفت و منگوقاآن فرمان حکومت هرات و اطراف آن، همچون جام، باخزر، کوسویه، نوشنج، غور، فیروزکوه، خیسه را برای وی صادر کرد (همان، ۱/۴۱۰). شمس‌الدین پس از ورود هلاکوخان به خراسان به وی پیوست و در خدمت او درآمد و پس از وی در خدمت آباقاخان قرار گرفت و سرانجام توسط ایشان کشته شد (میر خواند، ۱۳۳۹، ۴/۶۶۷). رکن‌الدین بن شمس‌الدین، یک سال پس از مرگ پدر به فرمان آباقاخان بر جای وی نشست. یکی از مهم‌ترین اقدامات نظامی وی فتح قندهار در سال ۶۸۰ ق، است (سیفی هروی، ۳۶۹؛ اسفزاری، ۱۳۳۸، ۱/۴۲۶). ملک فخرالدین به فرمان غازان، پس از فوت رکن‌الدین بر تخت امارت نشست. او جزء معدودی امرای آل‌کرت است که از سیاست صلح و مدارا با مغولان پا را فراتر گذاشت و به فرستادن خراج سالیانه به دربار ایلخانان امتناع کرد (اسفزاری، ۱۳۳۸، ۱/۴۵۰؛ سیفی هروی، ۴۹۷-۴۹۹).

پس از درگذشت فخرالدین، ملک غیاث‌الدین به فرمان اولجایتو جانشین وی گردید. او برای اثبات وفاداری نسبت به حاکمیت ایلخانان، در سال ۷۲۸ ق، امیرچوپان را به قتل رسانید

(خواندمیر، ۱۳۳۸، ۳/۳۷۸). ملک معزالدین حسین پس از درگذشت پدر، زمام امور را عهده‌دار شد. او از مشهورترین امرای آل‌کرت که پس از مرگ سلطان ابوسعید حکومت خود را استحکام بخشید. حکومت وی مصادف با حمله امیر تیمور گورکانی به این ناحیه است.

در سال‌های اخیر پژوهش‌هایی درباره چگونگی فتوحات تیمور و حاکمیت ایشان صورت گرفته است که در این‌گونه آثار به چگونگی تسخیر شهرها توسط تیمور نیز پرداخته‌اند؛ در این میان می‌توان به این آثار هر یک به نوعی با موضوع فتح شهرها و ایجاد حاکمیت تیموری بر آنها پرداخته‌اند. این پژوهش می‌کوشد به نوعی واکنش شهر هرات نسبت به تهاجم تیمور و علل موثر در ناپایداری مقاومت آنان در برابر این تهاجم بپردازد. به سخن دیگر چگونگی دفاع مردم و حاکمیت شهر هرات نسبت به این یورش، هدف این پژوهش است.

هرات در آستانه تهاجم تیمور

خراسان پس از مرگ ابوسعید ایلخانی دچار آشفتگی‌های سیاسی اجتماعی فراوانی شد. پراکندگی و تجزیه قدرت سیاسی و اختلافات ناشی از آنها، یکی از مهم‌ترین مشخصه‌های این منطقه در این ایام است. جانی‌قربانی‌ها و طغایتموریان در شمال خراسان (گرجان، طوس) و سربداران در سبزوار با اندیشه شیعی و با رویکرد برانداختن سلطه مغول و آل‌کرت در شرق خراسان به مرکزیت هرات، قدرت را به دست گرفتند. بدین روی، در این ایام هرات، مرکز قدرت امرای آل‌کرت بود که در ابتدا ملک معزالدین حسین و پس از وی پسرش، غیاث‌الدین پیرعلی، بر آن حکومت می‌کردند.

اختلافات سیاسی و مذهبی، دو قدرت آل‌کرت و سربداران را رویاروی هم قرارداد. جنگ زاوه حاصل این اختلافات گردید. این جنگ از یک‌سو سبب تضعیف سربداران و از سوی دیگر افزایش قدرت ملک معزالدین حسین، امیر آل‌کرت در هرات (۷۷۱-۷۳۲ق) گردید. به‌طوری‌که او توانست نواحی قهستان، بادغیس، بلخ، شبرغان، را به قلمرو خود اضافه کند و به قدرت برتر خراسان تبدیل شود. افزایش قدرت سیاسی - نظامی امیر آل‌کرت در هرات نیز از دیگر سو سبب رویارویی او با امیر قزغن در ماوراءالنهر شد. هر چند این درگیری منجر به مصالحه میان دو قدرت مذکور گردید اما به طبع، آن سبب نارضایتی‌های داخلی و در نتیجه منجر به افزایش اختلافات داخلی گردید (شبانکاره، ۱۳۸۱، ۵۵۸، نسخه خطی؛ ظفرنامه یزدی، ۱/۱۳۳۶، ۸-۲۷).

واکنش شهر هرات به اولین تهاجم تیمور گورکانی

در این ایام تیمور در ماوراءالنهر بر تخت خانی جلوس کرد، دل مشغولی‌های تیمور در موضوع تثبیت موقعیت در ماوراءالنهر و سپس فتوحات نظامی در خوارزم، مغولستان و دشت قبیچاق،

مانع توجه نظامی وی به این سرزمین شد. بدین‌روی او کوشید با سیاست‌های مسالمت‌آمیز و گفتگو، خراسان را به اطاعت و انقیاد خویش در آورد. بر این پایه، هیئت نمایندگی نزد غیاث‌الدین پیرعلی فرستاد و به او یادآور شد که «میان ما دوستی و محبتی قدیمی است، حق آن است که ملک به حضور ما در آید». غیاث‌الدین پیرعلی اظهار اطاعت کرد، اما از تیمور اجازه خواست تا به جای خویش برادرش پیرمحمد خدمت وی برسد. بنا به روایت اسفزاری تیمور علاوه بر پذیرفتن این پیشنهاد، سونچ قتل‌آغا (خواهرزاده خود) را نامزد پیرمحمد نمود و درباره هراتی‌ها به او سفارش‌ها نمود (اسفزاری، ۱۳۳۸، ۲/۳۲).

در سال ۷۸۳ ق، تیمور قاصد دیگری به جانب هرات گسیل داشت و از غیاث‌الدین خواست تا در قوریلتهای همان سال حاضر شود. ملک غیاث‌الدین بهانه آورد که «اگر امیرحاجی سیف‌الدین بیاید با او صحبت خواهم کرد و اگر نیاید، آمدن من ناممکن است». بنابر روایت نطنزی، تیمور برای گرفتن هر گونه بهانه از پیرعلی، به جهت اقامت حجت، «حاجی سیف‌الدین» را نزد وی فرستاد، ملک شهر هرات از «حاجی سیف‌الدین» پذیرایی شایانی نمود، اما بهانه آورد که عازم سفر حج هستم و امکان خدمت رسیدن تیمور را ندارم و او را نزد خود نگه داشت. بنابر روایت منابع، ملک غیاث‌الدین به انبار کردن غله و محکم کردن حصاری که به دور شهر هرات ایجاد کرده بود پرداخت (نطنزی، ۲۳۷، ۱۳۸۳).

در حقیقت، تفکر مقاومت علیه تیمور و جنگ با وی، مانع از آن شد که ملک غیاث‌الدین از یک سو به درخواست امیر تیمور برای حضور در خدمت وی پاسخ مثبت دهد و از سوی دیگر به تجهیز شهر هرات برای مقابله با وی پردازد. پیش از این ماجرا ملک غیاث‌الدین به دور شهر هرات، دیواری بلند به طول دو فرسنگ ایجاد کرده بود و برای ساخت این دیوار از مردم شهر بیگاری‌های زیادی کشیده بود (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ۲/۵۵۷). ابن عربشاه در این باره می‌نویسد: تیمور از او خواست از وی اطاعت کرده و هدایای شایسته بفرستد و اگر چنین نکند او و مردم سرزمینش، باید تاوان آن را پردازند. ملک غیاث‌الدین بر خلاف ادوار پیشین سیاست مدارا در پیش گرفت و تیمور به وی پیام فرستاد «تو آن فرمانبر دیرین نیستی که منت به احسان خویش پروردم و دامن نعمت و سایه عنایت بر تو گستردم و تو حق نعمت نشناختی و نیرنگ و فسون پرداختی و به قتل و غارت دست بر آوردی و کردی آنچه کردی و این ناسپاسی تو پس از آن بود که ترا از مرگ برهانیدم و به جایگاه عزت نشاندم، پس اگر آدمی نیستی که حق احسان به جای آری، چون سگ باش که پاس نعمت نگه داری» (ابن عربشاه، ۱۳۸۱، ۲۴). بدین‌روی تیمور پس از فتح خوارزم و امتناع امیر آل‌کرت از به خدمت در آمدن وی، متوجه خراسان شد. ابتدا فرزند خود میرانشاه را به همراه بسیاری از بزرگان و امراء با پنجاه هزار سپاهی راهی خراسان

نمود و دستور داد تا در ییلاق بلخ و اندو خود مستقر شود. وی زمستان را در بلخ، شبرغان، شادمان و کامران سپری کرد. در اواخر زمستان، بادغیس را به تصرف و غنائم بسیاری به دست آورد (ابن عربشاه، ۱۳۸۱، ۲۴). در اوایل سال ۷۸۳ ق، تیمور دستور جمع‌آوری سپاه را صادر و سپاه بی‌شماری طبق فرمان او به اردوگاه ایشان ملحق شد. به محض جمع‌آوری سپاه «با لشکری چون قطرات امطار و اوراق اشجار» به سمت هرات حرکت کرد و به اندو خود رسید (حافظ ابرو، ۲، ۵۵۷/۱۳۸۰).

زیادت زمور وفزون از ملخ گرفته همه کوه و هامون و شیخ

تیمور در این شهر به زیارت «بابا سنگو» که از کبار روزگار بود رفت، بنابر روایت شرف‌الدین یزدی، بابا سنگو تکه گوشتی با بی‌احترامی به سمت تیمور پرتاب کرد. او می‌نویسد: تیمور نه تنها از این عمل ناراحت نشد بلکه آن را به فال نیک گرفت و چنین تعبیر کرد. «خدای تعالی خراسان را که سینه روی زمین است، به ما ارزانی داشته است» (یزدی، ۱، ۴۹۲/۱۳۳۶).

به نوشته حافظ ابرو پس از حرکت تیمور ملک محمد، پسر کوچکتر ملک حسین، که در قلعه سرخس بود به بساط پای بوسی تیمور حاضر گشته و مورد عنایت او قرار گرفت (حافظ ابرو، زبده‌التواریخ، ۱/۵۵۸) بدین روی تیمور همراه با شاهزاده کرتی روانه هرات گردید. (خواندمیر، ۱، ۴۳۰/۱۳۵۳). تیمور در سر راه فتح هرات، قصد تصرف جام و کوسویه را نمود تا با تصرف آن خاطر خود را از جهت اتحاد حاکم آن با ملک غیاث‌الدین و در حقیقت قطع تمام راه‌های مواصلاتی و ارتباطی شهر هرات، آسوده سازد، بدین روی عازم این منطقه شد. با نزدیک شدن تیمور به کوسویه، سردار قلعه آن جا به استقبال تیمور آمد و اظهار فرمانبرداری نمود (خواندمیر، ۱، ۴۹۲/۱۳۵۳).

اسفزاری از مکاتبه معین‌الدین جامی که از اشراف و مشاهیر جام و وزیر ملک معزالدین حسین به تیمور می‌نویسد، که وی به تیمور نامه فرستاد و به گرمی از تیمور برای سفر به خراسان دعوت کرد. بدگویی خواجه معین‌الدین جامی از معزالدین حسین کورت نزد امیر قزغن را علت این اختلاف ذکر می‌کند. به هر شکل، یکی از علل همراهی شیوخ جام و استقبال و خوش‌آمدگویی رجال و بزرگان شهر از وی را خویشاوندی آنان با وزیر دانسته‌اند (اسفزاری، ۲۰، ۱۳۳۸). بعید نیست که از عوامل تشویق تیمور به لشکرکشی، وجود شاهزادگان خراسانی چون لقمان پسر طغایمور باشد (جکسون و لاکهارت، ۷۵، ۱۳۹۳).

تیمور در مسیر هرات، در تایباد با «مولانا زین‌الدین تایبادی» دیدار کرد. اسفزاری در این باره می‌گوید: «تیمور با مطرح کردن عدم پایبندی ملک غیاث‌الدین به شرع و امور دینی، به او می‌گوید «چرا ملک خود را نصیحت نمی‌کنی که خمر می‌خورد و مناهی و ملامی اشتغال می‌نماید»

مولانا می‌گوید وی را نصیحت کردم نپذیرفت پس خدا ترا بر او مامور کرد» (اسفزاری، ۱۳۳۸، ۲/۳۷). به هر روی، مقصود تیمور از فتح بلاد، بنا به ادعای وی و برخی از منابع عصر او، صرفاً جهاد با کفار و استحکام دین مبین اسلام و دفع ظلم ظالمان از مسلمانان است و اقدامات سیاسی و نظامی تیمور به نحوی چشمگیر تحت تاثیر «تقلید به مذهب» صورت گرفته است، که در فتح هرات تیمور بدان مستمسک می‌کند (رفیعی، مجله ایران شناسی، ۱۳۰).

تیمور پس از تأیید و تصرف قلعه فوشنج به تصرف هرات نزدیک شد. نظنزی، با رویکردی جانبدارانه نسبت به تهاجم تیمور به هرات و دیدی انتقادی نسبت به موضع تدافعی ملک معز-الدین در این تهاجم، وی را به تمسخر گرفته و می‌نویسد: «با شیر غرین پنجه مقاومت کردن کار روباه ضعیف نیست و در پیش صرصر ثبات نمودن از حیز قوت پشه بیچاره بیرون است». محاصره شهر هرات توسط تیمور را حافظ ابرو چنین به رشته تحریر در آورده «چون نگین حلقه گرفته، مانند هاله بر قمر و مگس بر شکر (حافظ ابرو، ۱۳۸۰، ۲/۵۵۹). بنابراین وقتی به حوالی هرات رسید دستور داد باغات را خراب و دیوارها تخریب کردند و شهر از اطراف به محاصره نیروهای تیمور در آمد و حکم نافذ کرد که از اطراف برای مقابله دیوارهای بلند شهر هرات، برج و خندق ساختند و این چنین شد و خود تیمور گرداگرد شهر را با دقت تمام بررسی کرد و مداخل و مخارج آن را مطالعه نمود (خواندمیر، ۳/۴۳۱/۱۳۵۳).

نیروهای غیاث‌الدین پس از ورود سپاهیان امیر تیمور در مقابل او صف‌آرایی کردند و با وجود نبرد سخت چون توان مقابله با امیر تیمور را نداشتند، به درون قلعه پناه بردند. غیاث‌الدین شبانگاه عده‌ای از مبارزان لشکر خویش را برای نبرد با لشکریان تیمور بیرون فرستاد و دروازه شهر گشوده شد، عده‌ای از دلاوران هراتی بیرون آمدند و جنگ را آغاز کردند. امرای عظام لشکر یعنی (هراولان جغتای) بر قاعده‌ای که رسمشان بود، نخست با حيله ایشان را پیش کشیدند و با توجه به «الحرب خدعه» آنها را از کوچه باغ‌ها بیرون آوردند، بر ایشان حمله کردند و بسیاری از آنها را به قتل رساندند (یزدی، ۱/۱۳۸۷/۴۹۴). نیروهای غیاث‌الدین پس از ورود سپاهیان امیر تیمور، در مقابل او صف‌آرایی کردند و مقاومت سخت و سنگینی انجام دادند. اما او توانست همراه با سپاهیان وارد شهر شده و سربازان کرتی که به قلعه شهر پناه برده بودند را به محاصره درآورد. چون این واقعه در روز جمعه بود و مردم به مسجد جامع رفته بودند این اتفاق روی داد و قلعه به تصرف سپاهیان امیر تیمور در آمد (نظنزی، ۲۳۸، ۱۳۸۳). سپاهیان امیر تیمور در دروازه را شکسته به درون قلعه راه یافتند و امرای جاوونگار و براونگار دشمنان را مجبور به فرار کردند و هر که از گریختن عاجز بود، کشتند و چون باد وزان که برگ خزان را می‌ریزد مردم را به قتل می‌رساندند و اسراء را به حضور تیمور آوردند. صاحبقران دامن عفو و مرحمت برکشیدند و از

خون اسراء گذشتند و دستور دادند که هیچ کس از اهالی هرات از خانه‌های خود خارج نشود در این صورت جان او و خانواده‌اش در امان است و اگر غیر این باشد جان و مال او مباح باشد، بنابراین این دستور از اهالی هرات کسی از منازل خود خارج نشد و تیمور با این ترفند شکاف عجیبی در میان سپاهیان او ایجاد کرد (شامی، ۱۹۳۷، ۸۴). بنابراین این بعد از آن مردم هرات در کنج خانه‌های خود نشسته و کسی به هوس جنگ بیرون نیامد و غیاث‌الدین از مقاومت عاجز گشت در این بین سفراء شروع به رفت و آمد کردند و بساط مصالحه را آغاز نمودند. غیاث‌الدین پیرعلی مادر خود «سلطان خاتون» را که دختر طغاتی‌مورخان بود را با پسر خود «ملک پیرمحمد» و «اسکندر شیخی» فرزند «افراسیاب جلایی» نزد امیر تیمور گورکان ارسال داشت. تیمور وقتی فرزند غیاث‌الدین را باز می‌گرداند اسکندر شیخی را نزد خود نگه می‌دارد به فرزند غیاث‌الدین می‌گوید به ملک غیاث‌الدین بگوی که از شهر بیرون آید که اگر بر مقاتله و مقابله اصرار نماید و شهر به جنگ تسخیر شود اموال و خون رعایا به گردن ملک غیاث‌الدین باشد (خواندمیر، ۳، ۱۳۵۳/۴۳۱). سلطان چون دانست که عمر حکومتش به پایان رسیده است و خدمتی که در ابتدا در حق امیر تیمور انجام داده است در آخر جز زیان برای او عایدی ندارد، امان خواست و نخست روزگار پیشین و آشنائی دیرین را یادآوری کرد و از او خواست که سوگند وفا یاد کند و حق انعام به جای آورد. امیر تیمور سوگند یاد کرد که پیمان دیرین فراموش نکند و خون وی نریزد (نطنزی، ۲۳۹، ۱۳۸۳). بعد از سه روز غیاث‌الدین از قلعه بیرون آمد و در باغ زاغان به حضور تیمور شتافت و زانو زد و در مقام استکانت و خشوع در آمد. امیر تیمور او را نوازش کرد و امان داد و به خلعت و کمر مفتخر گردانید و روز دیگر سادات و مشایخ و بزرگان بیرون آمدند و به حضور امیر تیمور راه یافتند و اظهار فرمانبرداری نمودند. چند روز در علف-خوار هرات توقف نمود تا خزانه‌های ملک را که سال‌ها ملوک آن‌جا جمع کرده بود، از قلعه بیرون آوردند (شامی، ۱۳۶۳، ۸۴).

ملک غیاث‌الدین را قلعه دیگری بود که آن را اشکیلچه می‌گفتند، در نهایت استحکام و استواری و آن را به پسر خود امیر غوری نام سپرده بود. پسر در غایت شجاعت و دلیرمردی و کاردانی بود. امیر تیمور، غیاث‌الدین را دستور داد تا به حسن کفایت او را دعوت کند و از قلعه فرود آید و خود را تسلیم نماید. غیاث‌الدین بر موجب دستور امیر صاحبقران به پای قلعه رفت و فرزند را با حسن تدبیر پایین آورد (حافظ ابرو، ۲، ۱۳۸۰/۵۶۳).

دومین لشکرکشی امیر تیمور به هرات

پس از تسلیم شدن غیاث‌الدین و مردم شهر هرات در برابر تیمور گورکانی، ایشان آنان را بخشود و لیکن در هرات و سایر ممالکی که در قبضیه تصرف آل‌کرت بود، دست تعدی به مال مردم

دراز کرد، آن قدر گرفتند که اهالی دیار را به قوت لایموت یک روز محتاج کردند (سایکس، ۱۳۸۰، ۳۰۷). امیر تیمور پس از بازگشت به سمرقند دومین لشکرکشی خود را به ایران در فاصله سال‌های ۷۸۴-۷۸۵ ق، انجام داد مهم‌ترین فتوحات و رویدادهای این دوره عبارتند از تصرف قلعه کلات و تسلیم علی‌بیک و تعمیر قلعه مخروبه‌ای در نزدیکی آن به نام قلعه قهقهه، فتح قلعه ترشیز و اعزام گروهی از مردم قلعه جهت ضبط و محافظت حصارها و قلعه‌های سرحد ترکستان و مراجعت تیمور به خراسان جهت سرکوب شورش مردم هرات که به تحریک بعضی از شاهزادگان کرت صورت گرفته بود و فرو نشاندن آن به دست میرانشاه و قتل بسیاری از مردم هرات و به دنبال آن قتل برخی از امرایی که تسلیم تیمور شده بودند از جمله ملک غیاث‌الدین و فرزندش. به نقل ابن عربشاه «به حفظ سوگندی که یاد کرده بود خونش نریخت، لیکن به گرسنگی و تشنگی او را از پای در آورد» (ابن عربشاه، ۲۷، ۱۳۸۱). در طلیعه دولت تیموری گر چه قدرت شمشیر در قلمرو وسیع او حاکم بود و سراسر کشورهای که گشوده بود از زیادی کشتارها و ویرانی‌های او حکایت داشت، خاصه در هرات سال ۷۸۵ ق، که گذشته از ویرانی‌ها از سر کشتگان مناره‌ها ساخت (خواندمیر، ۱۳۵۳، ۴۳۵). پس از تسلیم شدن هراتی‌ها، امیر تیمور تیمور نامی را به داروغگی شهر انتخاب کرد. به دنبال آن بعضی از شاهزادگان کرتی نزد تیمور آمده و از ظلم‌هایی که در زمان غیاث‌الدین پیرعلی بر آنها رفته بود، شکایت کردند. آنها با تیمور همدست شده بودند و همچنین ابوسعید سپهسالار نامی که پدرش از امرای غوری بود و غیاث‌الدین او را ده سال در محبس نگه داشته بود. تیمور، ابوسعید را از زندان خلاصی داد و آزادش نمود. تیمور به سوی سمرقند بازگشت. در مراجعت او و سپاهیانش ملک محمد نامی که از غوریان بود، با ابوسعید سپهسالار همدست گشته و دست بیداد بر خلائق گشودند و ظلم‌ها نمودند و مردم شهر هرات نیز با آنان هم صدا گشته و سر به شورش برداشتند. به دنبال آن تمام اترک، کسانی که از سوی تیمور بر اداره شهر گماشته شده بودند و توان مقابله با شورشیان را نداشتند به قلعه اختیارالدین که در شمال شهر هرات بنا شده بود، پناه بردند و دروازه‌های شهر بسته شد. غوریان وارد شهر شده و قلعه را به محاصره خود درآوردند و از یتیمان فیروزآباد علی‌اسد (گویا نام محلی است) چند پشته هیزم آوردند. شهر در این زمان مانند بی‌کدخدا و کشتی بی‌ناخدا شده بود. غوریان با تهیه هیزم و آتش زدن دروازه‌های شهر «درحقیقت بدان آتش، آتش در تمام خراسان انداختند». مردم هرات چنان‌که رسم و عادت آنان بود، بر بام‌ها رفته و آواز دهل و بوق سر دادند. نیروهای گماشته تیموری به تصور این‌که تمام شهر یاغی شده‌اند، سلاح‌های خود زمین نهاده و خود را از بالای بارو به زیر می‌انداختند و فرار می‌کردند، و همه آنها از دم تیغ گذرانده شدند (سمرقندی، ۲/۵۴۵؛ اسفزاری، ۲/۴۴). وقتی این خبر به امیر تیمور صاحبقران رسید

بسیار عصبانی گشت و از شدت عصبانیت دستور داد تا غیاث‌الدین پیرعلی را که در ارگ سمرقند بود و پسرش امیرغوری نام را که در اوزگند پیش میرزا عمر شیخ از فرزندان تیمور بود را به هلاکت برسانند. گویا احتمال می‌دادند که در شورش غوریان، پیرعلی دست داشته باشد و به این تصور و یا شاید به جرم قدرشناسی مردم هرات مبادرت به این عمل کرده است. پس از آن خود راهی هرات گشت (همان). میرانشاه که در این زمان در کنار مرغاب بود با لشکری عازم هرات گشت و به گفته شرف‌الدین شامی ابتدا امیرحاجی سیف‌الدین و امیرآق بوغا را با فوجی از لشکر با تعجیل روانه هرات کرد و خود به دنبال آنان رهسپار شد. غوریان با شنیدن حرکت امیرزاده میرانشاه روی به فرار نهاده و شهر را تخلیه نمودند، نیروهای امیرزاده آنان را تعقیب و بسیاری از آنها را به قتل رساندند (شامی، ۱۳۶۳، ۲۵۹). میرانشاه تعداد زیادی از مردم شهر را زنده زنده در دیوار نهاد و بر روی آنها گل گرفت.

تیمور در اوایل رمضان سال ۷۸۵ ق، به هرات رسید و چنان در غضب بود که به قتل اسراء فرمان داد. اکثر مردم شهر در زیر شکنجه هلاک شدند و مابقی با تضرع و التماس و دادن مال امانی جان سالم به‌در بردند. تیمور، شیخ داود را که در فتح اولیه او را یاری کرده بود به حکومت اسفزار تعیین نموده بود، او پس از انتخاب و مراجعت تیمور سر به شورش برداشته و یاغی شده بود. تیمور گورکانی پس از هرات به اسفزار رفت و جنایت‌ها در آن شهر نمود و حدود دو هزار نفر را بر هم انباشت و کله‌مناره‌ها ساخت (سمرقندی، ۱۳۸۳، ۵۴۶).

اما ذکر موردی از فرمان به فتح و مصادره نشان می‌دهد که آنها همیشه هم با حالتی نامنظم فتح و غارت را دنبال رسم نظامی معمول سپاهیان امیرتیمور در این گونه لشکرکشی‌ها از بین بردن حیات در سرزمین مورد هجوم بود، نمی‌کردند. قبل از این‌که آنها مالیات‌ها را جمع‌آوری کنند، فهرست‌هایی از مشاغل و میزان مالیات به عنوان پایه مالیات کشوری مورد استفاده قرار می‌گرفت. محصلان دیوان عالی مامور جمع‌آوری و تکمیل مالیات‌ها بودند و در کنار خود دستیارانی نظامی هم داشتند. در اولین اقدام تمام دروازه‌ها به جز یک دروازه را می‌بستند و گاهی اوقات حتی جلوی آنها دیواری می‌کشیدند. به هر حال دروازه‌ها به دقت تحت محافظت و کنترل بود و این کار به دو هدف انجام می‌شد. یک برای جلوگیری از فرار اهالی و یا خارج کردن اموالی که باید به مامورین تسلیم می‌کردند؛ و دوم برای ممانعت از ورود سپاهیان که می‌خواستند قبل از موعد مقرر برای غارت شهر وارد آن شوند. علاوه بر مامور شکنجه محصلان نیز از آن مناطق شهر که به آنها سپرده شده بود، حرکت می‌کردند و پول و اموال مردم را توییح کرده به جستجوی خانه به خانه می‌پرداختند و از اهالی‌ای که مظنون به پنهان کردن اشیاء قیمتی یا مظنون

به داشتن اطلاعاتی در باب افراد مشمول پرداخت خراج بودند، اعتراف می‌گرفتند و همه اموال و اشیاء توقیفی را به مرکز مخصوص جمع‌آوری اموال می‌فرستادند (تاریخ کمبریج، ۱۳۹۳، ۸۲/۶). سر انجام در سال ۷۹۸ ق، تیمور دیگر بازماندگان کرتی را در مهمانی‌ای به قتل رسانید. بنابراین پس از ۱۳۰ سال به اقتدار و حیات یک سلسله محلی و بی‌اهمیت در تاریخ تمدن ایران پایان داد (همان، ۷).

نتیجه

حمله امیر تیمور به خراسان و شهرهای هرات، نیشابور، مرو و تصرف این مناطق واکنش‌های متفاوتی را در پی داشت. افزون بر مساله چگونگی واکنش مردم شهر هرات در برابر تهاجمات تیمور، علل ناپایداری این مقاومت و در مقابل پیروزی سپاه تیمور حائز اهمیت است. شرایط سیاسی اجتماعی حاکم بر خراسان و جدال بی‌پایان قدرت سیاسی در این منطقه با حکومت هم-زمان چهار قدرت آل‌کرت، طغا تیموریان، سربداران، جانی قربانی‌ها و جنگ میان مذهب سنی و شیعه میان آل‌کرت و سربداران به آن دامن می‌زد. به هدر رفتن انرژی بسیاری از حاکمیت آل-کرت در مقابله با سربداران به عنوان یک رقیب داخل در نتیجه ایجاد فرسودگی برای این حاکمیت، علی‌رغم پیروزی در برابر سربداران، به طوری که سبب کم‌توانی برای آنها در مقابله با یک تهاجم خارجی گردید. در یک نگاه کلی، آنچه از جریان فتح هرات در زمینه عکس‌العمل قشرهای مختلف شهرها در برابر تهاجم تیمور، می‌توان نتیجه گرفت عبارتند از: ۱- شهر هرات در برابر این تهاجم واکنش فعالانه داشت و تمام تلاش خویش را برای مقابله با این تهدید بزرگ به کار گرفت. ۲- بیشترین و موثرترین مقاومت در شهرها از جانب نیروهای نظامی به فرماندهی امیرغیاث‌الدین و حمایت مردم از آنها صورت پذیرفت. بدین روی حضور مردم عادی در این مقاومت بسیار مشهود است. ۳- روحانیون و برخی از شاهزادگان و امرای کرتی در تسلیم شدن به تیمور پیش قدم شده و مذاکرات به تدبیر و ریاست آنها صورت پذیرفت. ۴- سکنه غیر نظامی شهر در این مقاومت هزینه‌های بسیار سنگین پرداخت کردند. بسیاری از آنها به اسارت رفته و یا قتل‌عام و یا زنده در دیوارهای شهر مدفون شدند. شهر در دو مرتبه متوالی غارت و پیشه‌وران و صنعتگران برای انجام کار اجباری و سخت به سمرقند فرستاده شدند.

منابع و مأخذ

۱. ابن عربشاه، ۱۳۸۱، *زندگی شگفت‌آور تیمور*، ترجمه محمدعلی نجاتی، تهران، علمی و فرهنگی.

۲. اسفزاری، معین‌الدین، ۱۳۳۸، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح محمدکاظم امام، ج ۱، تهران، دانشگاه تهران.
۳. اصطخری، ۱۳۶۸، *مسالك و ممالک*، اهتمام ایرج افشار، تهران، علمی و فرهنگی.
۴. اعتمادی، سرور گویا، ۱۳۲۲، «*آثار و عمران و صنایع در دوره ملوک کورت*»، آریانا، س ۲، ش ۶.
۵. بلاذری، احمد بن یحیی، ۱۳۶۷، *فتوح البلدان*، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره.
۶. پیترجکسون و لورنس لاکهارت، ۱۳۹۳، *تاریخ ایران کمبریج*، ج ۶، ترجمه تیمورقادری، تهران، مهتاب.
۷. حافظ ابرو، ۱۳۸۰، *زبده التواریخ*، تصحیح کمال سیدجوادی، ج ۲، تهران، سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۸. خواندمیر، ۱۳۵۳، *حبیب السیر فی اخبار افراد بشر*، ج ۱، تهران، خیام.
۹. سرپرسی سایکس، ۱۳۸۰، *تاریخ کامل ایران*، تهران، نشر افسون.
۱۰. سمرقندی، عبدالرزاق، ۱۳۷۲، *مطلع السعدین و مجمع البحرین*، تصحیح عبدالحسین نوائی، تهران، طهوری.
۱۱. سیفی هروی، سیف بن محمد، ۱۳۶۲، *تاریخنامه هرات*، به کوشش محمد زبیر صدیقی، تهران، خیام.
۱۲. رضوی، سید ابوالفضل، ۱۳۹۰، *شهر و سیاست و اقتصاد در عصر ایلخانان*، تهران، امیرکبیر.
۱۳. فیاض انوش، ابوالحسن، ۱۳۸۸، «*امیر تیمور و اولوس جغتای؛ تکاپوی مشروعیت سیاسی*»، پژوهش‌های تاریخی، ش ۲.
۱۴. قزوینی، زکریا محمد بن محمود، ۱۳۷۳، *آثار البلاد و اخبار العباد*، تهران، امیرکبیر.
۱۵. کسائی، نورالله، ۱۳۷۵، «*هرات از طاهریان تا تیموریان، مقالات و بررسی‌ها*»، دفتر ۶-۵.
۱۶. مستوفی، حمدالله، ۱۳۳۶، *نزهت القلوب*، به اهتمام محمد دبیرسیاقی، تهران، طهوری.
۱۷. میرخواند، ۱۳۷۳، *روضه الصفا*، تهذیب و تلخیص عباس زریاب‌خوئی، ج ۴، علمی، تهران.
۱۸. نظام‌الدین شامی، ۱۹۳۷م، *ظفرنامه*، تصحیح فکس تاور، پراک، شرقیه.
۱۹. نظام‌الدین شامی، ۱۳۶۳، *ظفرنامه*، تصحیح پناهی سمنانی، تهران، بامداد.
۲۰. نظنزی، معین‌الدین، ۱۳۸۳، *منتخب التواریخ*، تصحیح پروین استخری، تهران، اساطیر.
۲۱. یزدی، شرف‌الدین علی، ۱۳۸۷، *ظفرنامه*، تصحیح عبدالحسین نوائی، ج ۱، تهران، مرکز اسناد مجلس.

Herat city's response to the Timur Gorkani invasion

* Dr. Mahboobeh Sharafi

* Mohammad Asgari

Review:

Herat is one of the major cities of Greater Khorasan that did not depart from the attacks of Amir Timur Gurkani and was attacked by his forces in two phases. The present study aimed to investigate the reaction of the people and rulers of Herat city to the Timur invasion. Thus, the type of confrontation between the people and the rulers has been addressed by this offensive (in the first place) and the causes of this instability and ultimately the victory of Timur (in the second place). The findings of this historical-based research with a descriptive and analytical approach show that Herat City has been actively responding to the invasion and has made every effort to counter this threat. The most and most effective resistance in the city was carried out by troops led by Amir Ghiasuddin and supported by the people. What made Timur's resistance and occupation of the city ineffective, on the one hand, was the internal divisions and the lack of coherence and solidarity between the political, religious rabbis within al-Crete, and on the other hand, due to the bad social and political conditions in Khorasan, in particular. The clashes between Al-Crete and the Soldiers and the political, military power of both sovereignty and the result of neglect of the foreign enemy such as . .Timor became disillusioned

KEYWORDS: Heritage, Timorese invasion; Response of rulers and people

Associate Professor, Islamic Azad University, Rey Branch *

PhD student of Mahalat Azad University *